

کار آفرینان در محاصره نااطمینانی



اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۵ در شرایطی وارد مرحله‌ای تازه از فشارهای انباشته شده است که بنگاه‌های تولیدی و اقتصادی، بیش از هر زمان دیگری با مسئله نااطمینانی مواجه‌اند. در چنین فضایی، دیگر نمی‌توان وضعیت یک کارخانه، کارگاه یا بنگاه اقتصادی را صرفاً با شاخص‌هایی مانند میزان تولید، قیمت مواد اولیه یا نرخ فروش محصولات سنجید. آنچه امروز بیش از هر عامل دیگری بر تصمیم‌های اقتصادی سایه انداخته، نبود تصویری روشن از آینده است؛ آینده‌ای که در آن تولیدکننده نمی‌داند هزینه‌هایش در ماه‌های پیش‌رو چه میزان افزایش خواهد یافت، مباد اولیه را با چه قیمتی و در چه زمانی دریافت خواهد کرد، انرژی تا چه اندازه در اختیارش خواهد بود و در نهایت، آیا مصرف‌کننده توان خرید محصول تولیدشده را خواهد داشت یا خیر.

این وضعیت، تنها مسئله صاحبان صنایع نیست. هر اختلال در زنجیره تولید، در نهایت خود را در قیمت کالا، کاهش عرضه، افت سرمایه‌گذاری و حتی بازار کار نشان می‌دهد. از همین رو، شرایط امروز اقتصاد را نمی‌توان صرفاً از زاویه مشکلات تولیدکنندگان بررسی کرد. آنچه در حال شکل‌گیری است، زنجیره‌ای از فشارهاست که از زیرساخت آغاز می‌شود، به هزینه تولید می‌رسد، قدرت خرید خانوارها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در نهایت، آینده اشتغال و تولید را با پرسش‌های جدی مواجه می‌کند.

اقتصاد در محاصره نااطمینانی

محاسبات اولیه قطعی انرژی دیده نمی‌شود. بسیاری از واحدها ممکن است پس از وصل شدن برق، بلافاصله نتوانند به ظرفیت قبلی بازگردند. برخی خطوط تولید به زمان قابل‌توجهی برای رانندازی مجدد نیاز دارند و بعضی فرآیندهای صنعتی نیز در صورت توقف ناگهانی با خسارت مواجه می‌شوند.

از سوی دیگر، بنگاه‌هایی که برای جبران کمبود انرژی به استفاده از ژنراتور یا منابع جایگزین روی می‌آورند، با هزینه‌های تازه‌ای روبه‌رو می‌شوند. افزایش هزینه سوخت، تعمیر و نگهداری تجهیزات و کاهش بهره‌وری، قیمت تمام‌شده تولید را افزایش می‌دهد. بنابراین، بحران انرژی به‌طور مستقیم به قیمت محصول و توان رقابتی تولیدکننده منتقل می‌شود.

در این میان، مشکل اصلی تنها کمبود انرژی نیست؛ بلکه ناتوانی در پیش‌بینی زمان و میزان محدودیت‌هاست. اگر یک بنگاه بداند در چه زمان‌هایی با محدودیت انرژی مواجه خواهد شد، می‌تواند برنامه تولید خود را تغییر دهد. اما بی‌ثباتی و تغییرپذیری شرایط، امکان برنامه‌ریزی را دشوارتر می‌کند و هزینه اختلال را افزایش می‌دهد.

بتواند چشم‌اندازی نسبی از بازگشت سرمایه داشته باشد. هرچه فضای اقتصادی بی‌ثبات‌تر شود، تمایل به سرمایه‌گذاری مولد کاهش پیدا می‌کند و سرمایه‌ها به سمت فعالیت‌هایی می‌روند که ریسک کمتری دارند یا امکان خروج سریع‌تری برای صاحبان سرمایه فراهم می‌کنند. نتیجه این روند، تضعیف تدریجی بخش تولید و کاهش ظرفیت ایجاد ارزش افزوده در اقتصاد است.

مسئله‌ای فراتر از خاموشی

در سال‌های اخیر، ناترازی انرژی به یکی از مهم‌ترین چالش‌های بنگاه‌های اقتصادی تبدیل شده است. قطعی برق یا محدودیت در تأمین انرژی، تنها به معنای توقف چندساعته فعالیت یک واحد صنعتی نیست. تولید صنعتی معمولاً بر پایه یک زنجیره به‌هم‌پیوسته انجام می‌شود و اختلال در هر بخش می‌تواند بخش‌های دیگر را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

توقف ناگهانی خطوط تولید، آسیب به تجهیزات، از بین رفتن مباد اولیه در فرآیند تولید، تأخیر در تحویل سفارشات و افزایش هزینه‌های رانندازی مجدد، بخشی از هزینه‌هایی است که در

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فضای اقتصادی کنونی، دشواری پیش‌بینی است. فعال اقتصادی برای آنکه بتواند تولید خود را مدیریت کند، نیازمند آن است که دست‌کم بتواند هزینه‌ها، درآمدها و ریسک‌های اصلی خود را برآورد کند. اما زمانی که تصمیم‌های اقتصادی در معرض شوک‌های متعدد قرار دارند، حتی بنگاه‌های باسابقه نیز برای طراحی برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت با مشکل مواجه می‌شوند.

در چنین شرایطی، بسیاری از بنگاه‌ها به جای توسعه، وارد مرحله حفظ بقا می‌شوند. اولویت نخست دیگر افزایش ظرفیت تولید نیست؛ بلکه حفظ جریان نقدینگی، پرداخت هزینه‌های جاری، نگهداشتن نیروی انسانی و جلوگیری از توقف فعالیت است. این تغییر اولویت، اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت مانع تعطیلی بنگاه‌ها شود، اما در بلندمدت به معنای کاهش سرمایه‌گذاری و فرسایش توان تولیدی اقتصاد خواهد بود.

نااطمینانی همچنین رفتار سرمایه‌گذاران را تغییر می‌دهد. سرمایه‌گذار زمانی حاضر به ورود به یک پروژه جدید می‌شود که

تولید، تنها در کارخانه اتفاق نمی‌افتد. پشت هر محصول، شبکه‌ای از تأمین‌کنندگان مواد اولیه، شرکت‌های حمل‌ونقل، انبارها، خدمات مالی و فرآیندهای اداری قرار دارد. هر اختلال در این زنجیره می‌تواند به توقف یا کاهش تولید منجر شود.

مشکلات لجستیکی و تأخیر در فرآیندهای مرتبط با تأمین مواد اولیه، برای بسیاری از بنگاه‌ها به یکی از عوامل اصلی افزایش هزینه تبدیل شده است. در شرایطی که مواد اولیه با تأخیر به دست تولیدکننده می‌رسد، کارخانه ممکن است با ظرفیت کامل فعالیت نکند. از سوی دیگر، بنگاه برای جلوگیری از توقف تولید ناچار است موجودی بیشتری نگهداری کند؛ اقدامی که سرمایه در گردش بیشتری می‌طلبد و منابع مالی را برای مدت طولانی‌تری در انبار قفل می‌کند.

این وضعیت در شرایطی دشوارتر می‌شود که دسترسی به منابع مالی نیز محدود باشد. بنگاه تولیدی برای ادامه فعالیت به نقدینگی نیاز دارد، اما افزایش هزینه‌ها و طولانی شدن چرخه تولید و فروش، فشار بیشتری بر سرمایه در گردش وارد می‌کند. به این ترتیب، حتی یک افزایش کوچک در زمان تأمین مواد اولیه می‌تواند مجموعه‌ای از هزینه‌های جدید را به بنگاه تحمیل کند.

شرایط افزایش دستمزد

بزرگ‌ترین چالش کارآفرینان

حمیدرضا غزنوی، دبیرکل مجمع کارآفرینان ایران، در گفت‌وگو با **سمنه**، با اشاره به شرایط پیچیده اقتصادی کشور در سال ۱۴۰۵ و فضای نااطمینانی حاکم بر بازارهای داخلی اظهار داشت: وضعیت تولیدکنندگان و کارآفرینان تا پایان سال جاری، به دلیل نوسانات مداوم و شرایط خاص کشور، به‌هیچ‌وجه قابل پیش‌بینی نیست. در حال حاضر، بنگاه‌های اقتصادی در فضایی متغیر روبه‌رو هستند که هر لحظه ممکن است با شوک‌های جدیدی مواجه شود و این عدم قطعیت، بزرگ‌ترین چالش پیش روی فعالان اقتصادی است.

مشکلات زیرساختی و منابع لجستیکی

وی با تأکید بر اینکه کارآفرینان همچنان به دنبال حفظ روند تولید هستند، افزود: با وجود تمام تلاش‌ها، کارآفرینان با سدی از مشکلات ساختاری و عملیاتی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. بحران ناترازی انرژی و قطعی‌های مکرر برق که مستقیماً زنجیره تأمین مواد اولیه را هدف قرار داده است، در کنار مشکلات پیچیده لجستیکی و تأخیرهای ارزی، از جمله عوامل فشار مضاعف بر پیکره صنعت به شمار می‌رود؛ عواملی که عملاً مانع از برنامه‌ریزی میان‌مدت و بلندمدت می‌شوند.

پارادوکس افزایش حقوق و قدرت خرید

غزنوی در خصوص احتمال افزایش مجدد حقوق و دستمزد در نیمه دوم سال، ضمن بیان دیدگاه مجمع کارآفرینان گفت: برخلاف تصور برخی که معتقدند کارفرمایان مخالف سرسخت افزایش حقوق هستند، ما با اصل افزایش حقوق برای حفظ سرمایه‌های انسانی مشکلی نداریم. با این حال، باید توجه داشت که افزایش ۵۰ تا ۶۰ درصدی دستمزدها، مستقیماً بر قیمت تمام‌شده کالا تأثیر می‌گذارد. نکته کلیدی و حیاتی اینجاست که افزایش حقوق، بدون پیش‌بینی تمهیدات لازم برای تقویت قدرت خرید مردم، عملاً به ضد خود تبدیل خواهد شد.

وی اظهار داشت: اگر تنها به افزایش هزینه‌های تولید بپردازیم و از سوی دیگر، مردم توان خرید نداشته باشند،



بر خلاف

تصور برخی

که معتقدند

کارفرمایان

مخالف سرسخت

افزایش حقوق

هستند، ما با

اصل افزایش

حقوق بر ای حفظ

سرمایه‌های

انسانی مشکلی

نداریم



چالش‌های کارآفرینان در اقتصاد بی‌ثبات

آرش محبی‌نژاد
فعال صنعت خودرو

کارآفرینی در اقتصاد ایران، بیش از آنکه با کمبود ایده یا نیروی انسانی مواجه باشد، با فقدان بستر مناسب برای شکل‌گیری و تداوم فعالیت روبه‌رو است. در حالی که تعریف کارآفرینی بر پایه ترکیب سه عنصر سرمایه، منابع انسانی و مدیریت خلاق استوار است، آنچه در عمل مسیر این فرآیند را مختل می‌کند، نه ضعف در این مؤلفه‌ها، بلکه بی‌ثباتی محیطی و نااطمینانی در سطح کلان اقتصاد است.

در هر فعالیت صنعتی، سرمایه‌گذاری نخستین گام محسوب می‌شود؛ سرمایه‌ای که باید با چشم‌اندازی مشخص وارد چرخه تولید شود و در یک بازه زمانی قابل پیش‌بینی به بازدهی برسد. در کنار آن، نیروی انسانی قرار دارد که اجرای این برنامه را برعهده می‌گیرد و در نهایت، کارآفرین به‌عنوان حلقه اتصال این اجزاء، نقش راهبری و هدایت را ایفا می‌کند. با این حال، این زنجیره زمانی کارآمد خواهد بود که محیط بیرونی، یعنی سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و سیاسی، از ثبات و پیش‌بینی‌پذیری کافی برخوردار باشد.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های موجود، ناامنی سرمایه‌گذاری است؛ مسئله‌ای که ریشه در پیوند عمیق اقتصاد با تحولات سیاسی دارد. زمانی که تصمیمات اقتصادی به‌شدت تحت تأثیر تغییرات سیاسی قرار می‌گیرد، افق پیش‌روی سرمایه‌گذار و کارآفرین مبهم می‌شود. در چنین شرایطی، حتی اگر منابع مالی و انسانی نیز فراهم باشد، نبود اطمینان نسبت به آینده، انگیزه ورود به فعالیت‌های صنعتی را کاهش می‌دهد.

این مسئله در صنایعی که بازگشت سرمایه در آنها میان‌مدت یا بلندمدت است، نمود بیشتری دارد. در بسیاری از فعالیت‌های صنعتی، بازگشت سرمایه بین سه تا هفت سال زمان می‌برد؛ دوره‌ای که نیازمند ثبات نسبی در قوانین، سیاست‌ها و متغیرهای کلان اقتصادی است. اما هنگامی که این ثبات وجود ندارد و تصمیمات به‌صورت خلق‌الساعه تغییر می‌کند، کارآفرین ناچار است به‌جای تمرکز بر توسعه کسب‌وکار، انرژی خود را صرف تطبیق با شرایط متغیر کند.

بی‌ثباتی در قوانین و مقررات، یکی دیگر از موانع جدی بر سر راه کارآفرینی است. تغییرات مکرر در سیاست‌های بانکی، تجاری، صنعتی و حتی زیرساختی، باعث می‌شود برنامه‌ریزی بلندمدت عملاً بی‌معنا شود. در چنین فضایی، کارآفرین نه‌تنها نمی‌تواند مسیر رشد خود را ترسیم کند، بلکه با ریسک‌های پیش‌بینی‌ناپذیری مواجه است که هر لحظه ممکن است معادلات اقتصادی او را برهم بزند.

این وضعیت، پیامدهای گسترده‌ای به همراه دارد. نخستین نتیجه آن، کاهش تمایل جوانان و نیروهای خلاق به ورود به حوزه صنعت است. هنگامی که چشم‌انداز روشنی از آینده وجود ندارد، طبیعی است که سرمایه‌های انسانی به سمت فعالیت‌هایی حرکت کنند که بازدهی سریع‌تر و ریسک کمتری دارند. این موضوع در بلندمدت به تضعیف بنیان‌های تولیدی کشور منجر می‌شود.

از سوی دیگر، بی‌ثباتی محیطی موجب انحراف منابع از فعالیت‌های مولد به سمت فعالیت‌های کوتاه‌مدت و غیرپایدار می‌شود. در چنین شرایطی، به‌جای آنکه کارآفرینان بر توسعه فناوری، افزایش بهره‌وری و خلق ارزش افزوده تمرکز کنند، به ناچار به سمت فعالیت‌هایی سوق پیدا می‌کنند که بیشتر بر مبنای بقا شکل گرفته‌اند تا رشد.

یکی دیگر از چالش‌های مهم، تغییر مداوم رویکردها یا جابه‌جایی دولت‌هاست. نبود یک طرح جامع و پایدار برای توسعه صنعتی و اقتصادی، باعث می‌شود هر دولت مسیر متفاوتی را در پیش بگیرد. این تغییرات، نه‌تنها باعث اتلاف منابع می‌شود، بلکه اعتماد فعالان اقتصادی را نیز خدشه‌دار می‌کند. در حالی که توسعه صنعتی نیازمند تداوم و انسجام در سیاست‌گذاری است، تغییرات پی‌درپی، این روند را مختل می‌کند. در این میان، برخی تصمیمات مقطعی نیز تأثیر مستقیمی بر فعالیت کارآفرینان دارد. برای مثال، محدودیت‌های زیرساختی یا اختلال در ابزارهای ارتباطی، می‌تواند ارتباط بنگاه‌ها با بازارهای داخلی و بین‌المللی را دچار مشکل کند. همچنین، تغییر ناگهانی در مقررات بانکی یا اعطای مجوزهای جدید به صنایعی که با مزاد ظرفیت مواجه‌اند، تعادل بازار را برهم می‌زند و رقابت را برای فعالان موجود دشوارتر می‌کند.

از سوی دیگر، شکاف میان شعار و عمل در حمایت از تولید، به یکی از مسائل جدی تبدیل شده است. در حالی که در مقاطع مختلف بر ضرورت تقویت تولید داخلی تأکید می‌شود، در عمل سیاست‌هایی اتخاذ می‌شود که به افزایش واردات و تضعیف تولیدکنندگان داخلی می‌انجامد. این تناقض، نه‌تنها انگیزه کارآفرینان را کاهش می‌دهد، بلکه برنامه‌ریزی برای آینده را نیز با ابهام مواجه می‌کند.

این نگرانی به‌ویژه در شرایطی پررنگ‌تر می‌شود که احتمال تغییر در روابط خارجی و دسترسی به منابع ارزی افزایش می‌یابد. در چنین مواقعی، این دغدغه وجود دارد که به‌جای استفاده از این فرصت برای تقویت زیرساخت‌های تولید، منابع به سمت واردات هدایت شود؛ رویکردی که می‌تواند تلاش‌های پیشین در مسیر داخلی‌سازی و توسعه تولید را تضعیف کند. در نهایت، باید توجه داشت که کارآفرینی محدود به حوزه تولید نیست و در بخش‌های خدمات، تجارت و فناوری نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. با این حال، وجه مشترک همه این حوزه‌ها، نیاز به محیطی بانگات، شفاف و قابل پیش‌بینی است. بدون فراهم شدن این بستر، حتی توانمندترین کارآفرینان نیز با محدودیت‌های جدی مواجه خواهند شد.

اگر قرار است کارآفرینی به موتور محرک اقتصاد تبدیل شود، پیش از هر چیز باید زمینه‌های لازم برای فعالیت آن فراهم شود. این امر مستلزم کاهش دخالت‌های غیرکارشناسی، ایجاد ثبات در سیاست‌گذاری، برپه‌یز از تصمیمات مقطعی و حرکت به سمت یک چارچوب توسعه‌ای منسجم است. در غیر این صورت، نه‌تنها ظرفیت‌های موجود به‌درستی به کار گرفته نخواهد شد، بلکه سرمایه‌های انسانی و مالی نیز به‌تدریج از چرخه تولید خارج می‌شوند. کارآفرینی، بیش از هر چیز، به اعتماد نیاز دارد؛ اعتمادی که تنها در سایه ثبات و شفافیت شکل می‌گیرد. بدون این مؤلفه‌ها، هرگونه تلاش برای توسعه اقتصادی، با مانعی جدی روبه‌رو خواهد شد.



تقاضا و افزایش قیمت تمام‌شده، به تعدیل نیرو روی بیاورد؛ اقدامی که به معنای گسترش بیکاری خواهد بود. غزنوی در پایان خاطرنشان کرد:

حفظ نیروی انسانی در کارخانه‌ها برای ما یک اولویت است، چرا که نیروی انسانی کارآمد، ستون اصلی تولید محسوب می‌شود. اما این حفظ سرمایه انسانی، مستلزم وجود یک فضای اقتصادی است که در آن تولیدکننده بتواند محصول خود را بفروشد و کارگر نیز بتواند با حقوق دریافتی، نیازهای معیشتی خود را تأمین کند. بدون فراهم‌سازی تسهیلات لازم برای تقویت قدرت خرید خانوارها، افزایش دستمزد می‌تواند به خروج کارخانه‌ها از چرخه فعالیت و در نهایت، از دست رفتن فرصت‌های شغلی منجر شود.

سخن پایانی

واقعی منجر شود، تولیدکننده باید امکان ادامه فعالیت داشته باشد و نیروی انسانی باید از امنیت شغلی برخوردار بماند. اگر این تعادل برقرار نشود، فشارهای اقتصادی می‌تواند از یک بخش به بخش دیگر منتقل شود؛ افزایش هزینه‌ها به کاهش تولید، کاهش اشتغال و کاهش اشتغال به افت بیشتر قدرت خرید منجر شود. اما اگر سیاست‌گذاری بر پایه تقویت هم‌زمان تولید، تقاضا و ثبات اقتصادی شکل بگیرد، می‌توان از تبدیل مشکلات امروز به بحران‌های بزرگ‌تر در آینده جلوگیری کرد. در نهایت، حفظ تولید تنها به معنای حفظ کارخانه‌ها و خطوط صنعتی نیست؛ تولید، ستون اصلی اشتغال، درآمد و ثبات اقتصادی است. به همین دلیل، هر سیاستی که آینده تولید را نادیده بگیرد، در نهایت با مسئله‌ای بزرگ‌تر از مشکلات یک بنگاه یا یک صنعت مواجه خواهد شد: مسئله آینده اقتصاد و فرصت‌های شغلی میلیون‌ها نفر.